

فرهنگ راهبردی و آمایش دفاعی - فرهنگی در مناطق مرزی

علیرضا فرشچی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱۰/۹
مریم صنیع اجلال ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۱۱/۲۷
محمد حسینی مقدم ^۳	صفحات مقاله: ۲۴۶-۲۱۷

چکیده

این مقاله ناظر بر تبیین آمایش دفاعی - فرهنگی مناطق مرزی به عنوان عاملی توانمندساز در راستای حفظ همبستگی و اتحاد ملی است. با توجه به شرایط متحول منطقه‌ای و جهانی از جمله خودمختاری مناطق کردنشین شمال عراق، حضور نیروهای آمریکایی در مرزهای غربی و تقویت تحرکات گروهک‌های تروریستی در این مناطق، آمایش دفاعی - فرهنگی در مناطق مرز نشین کشور نقطه تمرکز این مقاله است. در این مقاله با رویکرد فرهنگ راهبردی تلاش می‌شود با استفاده از مدل مفهومی مناسب مجموعه شاخص‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر فرهنگ راهبردی به منظور دستیابی به همبستگی و اتحاد ملی شناسایی شود.

* * * * *

کلید واژگان

قومیت، هویت قومی، فرهنگ راهبردی، آمایش دفاعی - فرهنگی.

۱ - دانشجوی دکتری مدیریت علوم دفاعی و امنیت ملی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۳ - دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع).

مقدمه

امنیت هر کشوری منوط به افزایش توانمندی‌های آن کشور از جمله توانمندی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی است. تجربه سه دهه گذشته ایران نشان می‌دهد، افزایش توانمندی‌های دفاعی کشور، یکی از ضروری‌ترین ابزارهای مورد نیاز در حراست و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی و حفظ تمامیت ارضی است. به لحاظ مفهومی توانمندی‌های دفاعی کشور را می‌توان در دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بررسی کرد. تجهیزات شامل نظام جنگ‌افزار^۱ یا «نچ»، در سطح توانمندی‌های دفاعی سخت‌افزاری مورد بررسی قرار می‌گیرد و مقابله با جنگ روانی یا قدرت نرم دشمن و تقویت توانمندی‌های شناختی در سطح توانمندی‌های دفاعی نرم‌افزاری قابل فهم و بررسی است.

در سپهر امنیتی و دفاعی ایران مناطق مرزی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به عبارت روشن‌تر با نگاهی به نقشه جغرافیایی ایران و بررسی موقعیت حساس کشور از نظر ژئوپلیتیک، ژئوراهبردی و ژئواکونومیک و نیز تحولاتی که در کشورهای همسایه به وقوع پیوسته و یا در حال وقوع است، لزوم توجه به طیف وسیعی از متغیرها را در سطوح تحلیل فروملی، ملی و فراملی الزام‌آور می‌سازد. از جمله آنکه ایران در سطح فروملی از ساختار متنوع قومی منحصر به فردی برخوردار است. به نحوی که گروه‌های قومی ایران عمدتاً در استان‌های مرزی سکونت داشته و دارای ریشه‌های مشترک نژادی و قومی با ساکنان آن‌سوی مرزها هستند. این شرایط فی‌نفسه فرصت‌ها و تهدیداتی را برای کشور فراهم می‌سازد. تقویت هم‌گرایی منطقه‌ای و روابط دوستانه با کشورهای همسایه و در نتیجه حفظ امنیت مرزها به عنوان فرصت و در مقابل، گسترش حرکت‌های واگرایانه قومی در مناطق مرزی از مهم‌ترین تهدیدات حفظ تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رود.

تجربه‌های به دست آمده طی سال‌های اخیر بیانگر آن است که راهبرد تقابل با نظام سلطه به

۱ - عبارت رایج آن همان سیستم تسلیحاتی است.

عنوان جهت گیری اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث شده قدرت‌های حاکم بر نظام سلطه جهانی، برای تضعیف و مهار قدرت و نفوذ ایران در منطقه و جهان از ابزارها، روش‌ها و فناوری‌های مختلف سخت و نرم بهره گیرند. از جمله این موارد تلاش قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در مناطق قومی و جهت‌دهی به روندها و رویدادهای این مناطق در راستای اهداف خود است.

طراحی مجدد خاورمیانه و جغرافیای آن از جمله مصادیق تلاش قدرت‌های بزرگ برای تأثیرگذاری بر مسیر رویدادها و روندهای حاکم بر مناسبات کشورهای منطقه خاورمیانه و به طور خاص مناطق قومی این کشورها محسوب می‌شود. جفری گلدبرگ^۱ معتقد است دامن زدن به فرایند استقلال‌طلبی مناطق قومی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران یکی از دستور کارهای آمریکا به منظور طراحی نقشه خاورمیانه جدید است. این نقشه ناظر بر موزاییکی و بالکانیزه کردن خاورمیانه است. (Goldberg, 2008) اندرو مارشال^۲ در مقاله‌ای با عنوان «هلال بحران: بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه و آسیای میانه»^۳ علاوه بر صحنه گذاشتن بر تصمیم کشورهای آمریکا و انگلیس به منظور بالکانیزه کردن خاورمیانه با استناد به تلاش برنارد لوئیس^۴، افسر سابق سازمان اطلاعات انگلیس، طراحی مجدد خاورمیانه و ایجاد هلال بحران را به منظور تأمین منافع قدرت‌های مذکور مورد توجه قرار می‌دهد. (Marshall, 2008) برنارد لوئیس که از پیشگامان موضوع طراحی مجدد خاورمیانه به شمار می‌رود در سال ۱۹۹۲ میلادی درست اندکی بعد از فروپاشی نظام دوقطبی طی مقاله‌ای در مجله فارین افیرز^۵ با عنوان «بازاندیشی در خاورمیانه»^۶ برای نخستین بار موضوع تغییر جغرافیا و نقشه خاورمیانه را از اندیشگاه‌های سازمان اطلاعات انگلیس به عرصه عمومی کشاند و نقشه مطلوب خود را به شرح شکل ۱ - در این مجله منتشر کرد. (Lewis, 1992)

1 - Jeffrey Goldberg

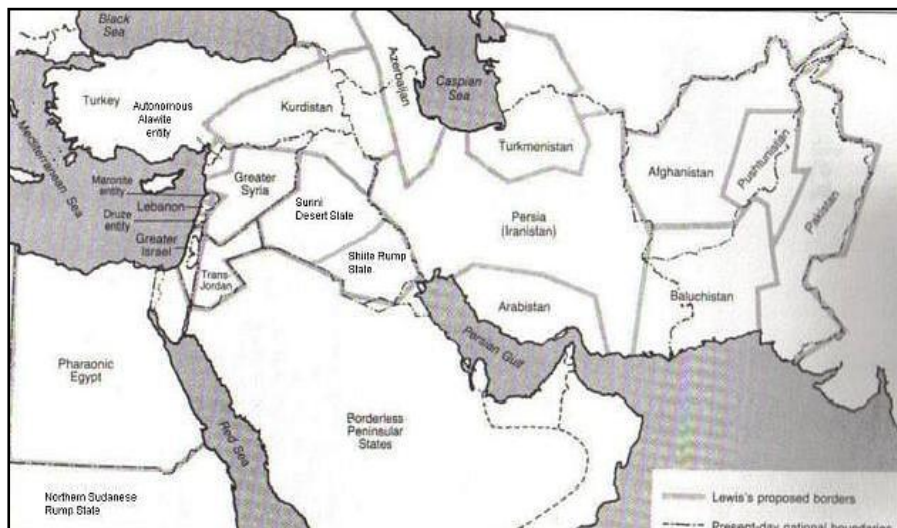
2 - Andrew Gavin Marshall

3 - Arc of Crisis": The Destabilization of the Middle East and Central Asia

4 - Bernard Lewis'

5 - Foreign Affairs

6 - Rethinking the Middle East

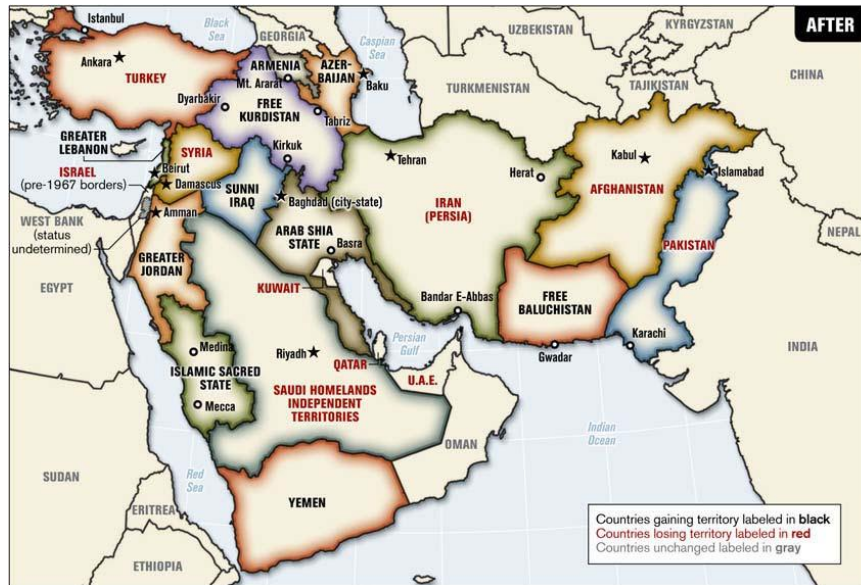


شکل ۱ - نقشه برنارد لوئیس از جغرافیای آینده خاورمیانه

رالف پیترز^۱ ایده طراحی و آرایش مجدد مرزها و ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه با استفاده از ظرفیت‌های قومی این منطقه را طی مقاله‌ای با عنوان «مرزهای خونی: خاورمیانه بهتر چه شکلی است؟»^۲ در سال ۲۰۰۶ میلادی در مجله نیروهای مسلح در سال ۲۰۰۶ میلادی اندکی متفاوت با ایده لوئیس منتشر کرد. (Ralph Peters, 2006)

1 - Ralph Peters

2 - Blood borders: How a better Middle East would look?



شکل ۲ - نقشه آینده خاورمیانه مطلوب از نگاه رالف پیترز

مطابق شکل ۲ - خاورمیانه مطلوب رالف پیترز ناظر بر خاورمیانه‌ای موزاییکی و بالکانیزه شده است. به عبارت روشن‌تر، در این خاورمیانه جغرافیای کشورهای دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد. مهم‌ترین نکته قابل توجه در این جغرافیای جدید آن است که مناطق قومی کانون‌های شکل‌دهی به جغرافیای جدید محسوب می‌شوند. به طور خاص در خصوص ایران مطابق این نقشه دیده می‌شود که به تمامی مناطق قومی هر کدام به صورت کشوری مستقل توجه شده است. بنابراین مناطق مرزی ایران همواره در معرض خطر اعمال نفوذ قدرت‌های خارجی بوده است به گونه‌ای که این قدرت‌ها تلاش کرده‌اند از موقعیت دموگرافیک و جغرافیایی مناطق قومی در جهت تضعیف ایران و تغییر جغرافیای آن استفاده کنند. به عنوان مثال در استراتژی اطلاعات ملی آمریکا سال ۲۰۰۴ میلادی آمده است. (The Defense Technical Information Center, 2004)

”وزارت دفاع باید خود را آماده کند که تیم جدیدی از رهبران و عوامل اجرایی را توسعه دهد که قادر باشند به راحتی در مناطق دوردست جهان فعالیت کنند، با

اجتماعات بومی و قومی به تعامل بپردازند، خود را با زبان‌ها و فرهنگ‌های خارجی وفق دهند، و با شبکه‌های محلی برای توسعه اهداف و منافع آمریکا و شرکایش همکاری کنند و این کار را از طریق تعهد شخصی، متقاعدسازی و نفوذ بی‌صدا، و نه فقط با نیروی نظامی صرف انجام دهند.^۱

بنابراین همان‌گونه که فهمیده می‌شود مناطق قومی از یک سو یکی از کانون‌های مورد علاقه قدرت‌های سلطه‌گر برای اعمال نفوذ و از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولتمردان و سیاستگذاران داخلی برای حفظ اتحاد، همبستگی و حاکمیت ملی بوده است. این اهمیت سبب شده است طی سال‌های اخیر مناطق قومی به یکی از مهم‌ترین آستانه‌های حاکمیت و امنیت ملی کشور تبدیل شود. به منظور مواجهه هوشمندانه و کنش‌گرایانه با روندهایی که به آینده جغرافیای خاورمیانه و ایران شکل می‌دهند لازم است که طیفی از اقدامات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مورد توجه قرار گیرد. محور توجه این مقاله، عوامل نرم‌افزاری است. به عبارت روشن‌تر فرهنگ راهبردی، نظام شناختی و هویتی مرزنشینان مرکز ثقل فراهم نمودن توانمندی‌های نرم‌افزاری دفاعی محسوب می‌شود.

در این مقاله به طور خاص نقش فرهنگ راهبری در حفظ تمامیت سرزمینی کشور مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت روشن‌تر در این مقاله تلاش شده است نگرش‌ها، باورها و ایستارهایی که موجب همبستگی و اتحاد ملی در مناطق مرزی می‌شود به عنوان مصداق فرهنگ راهبردی بررسی شود.

با توجه به مفروضات مطرح شده درخصوص اهمیت مناطق مرزی برای حفظ تمامیت ارضی و اتحاد ملی و اهمیت تقویت توانمندی‌های نرم‌افزاری دفاعی در این مناطق، تلاش این نگارش ناظر بر تبیین آمایش دفاعی - فرهنگی مناطق مرزی به عنوان عاملی توانمندساز^۱ در راستای حفظ همبستگی و اتحاد ملی است. با توجه به شرایط متحول منطقه‌ای و جهانی

1 - Enabler Factor

حضور نیروهای آمریکایی در مرزهای غربی و شرقی ایران و تقویت تحرکات گروهک‌های تروریستی در این مناطق، آمایش دفاعی - فرهنگی در مناطق مرزنشین کشور نقطه تمرکز این مقاله است. از این رو در ادامه مفاهیم اصلی این مقاله شامل: قومیت، هویت قومی، فرهنگ راهبردی و آمایش دفاعی - فرهنگی بررسی و سپس مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در این حوزه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در ادامه تلاش می‌شود با استفاده از مدل مفهومی مناسب مجموعه شاخص‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر فرهنگ راهبردی ساکنان مناطق مرزنشین به منظور دستیابی به همبستگی و اتحاد ملی معرفی شود. بدیهی است که آزمون، سنجش و ارزیابی شاخص‌های به دست آمده مستلزم انجام پژوهش مستقل و میدانی است. در ادامه کلیدی‌ترین مفاهیم مؤثر در فهم و تبیین آمایش دفاعی - فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

قومیت

مفهوم قومیت که در طول تاریخ دچار تحولات فراوان شده از جمله مفاهیمی است که بنا به هدف بکارگیرنده‌اش معانی مختلفی به خود گرفته است. به‌طور کلی به علت تعدد معیارهای در نظر گرفته شده برای تعریف قومیت و گروه‌قومی، تعاریف متفاوتی از این واژه ارائه شده است. به‌طور کلی دو رویکرد عمده را در تعریف این واژه می‌توان مشخص کرد (صنیع‌اجلال، ۱۳۸۳: ۲۴):

رویکرد نخست گروه قومی را گروهی با پیوندهای نژادی، زبانی و ملی معرفی می‌کند. در بسیاری از موارد ویژگی‌های فرهنگی همانند مذهب یا پوشش را نیز به آن می‌افزاید. طرفداران این رویکرد را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: گروه نخست کسانی هستند که بر پیوندهای بیولوژیکی اعضای یک گروه قومی تأکید می‌کنند. این افراد عمدتاً متعلق به سال‌هایی هستند که اندیشه تمایز نژادی نوع بشر اندیشه‌ای مسلط بود. گروه دوم متعلق به دوره‌ای است که افسانه تمایز نژادی به فراموشی سپرده شد و در نتیجه تنها بر تمایزات فرهنگی همچون زبان، دین و آرایش ظاهری تأکید می‌شد. (بیس و بلاک، ۱۳۷۵: ۵۵۲)

دومین رویکرد به روابط درونی اعضای یک گروه و مرزهایی که گروه بین خود و دیگر

محیطها ترسیم می‌کند، نظر دارد. صیانت از این مرزها بر عهده ساز و کارهایی است که روابط میان اعضای گروه را به عنوان روابطی پایدار در طول تاریخ تعیین می‌کند. اسمیت و هاتچستون این رویکرد را «رویکرد ذهنی» می‌خوانند. مانینگ ناش^۱ معتقد است که مرزهای گروه قومی، ساز و کارهایی را برای صیانت از گروه دربردارند که شاخص‌هایی فرهنگی را برای شناخت تفاوت میان گروه‌ها به دست می‌دهند. (Nash, 1996: 224)

به نظر می‌رسد که تعداد و نوع ویژگی‌های در نظر گرفته شده برای تعریف قومیت یا گروه قومی بستگی به هدف محقق در استفاده از آن تعریف دارد. واقعیت این است که در خصوص ویژگی‌های تعاریف این واژه‌ها و اصطلاحات هیچ‌گونه توافقی میان دانشمندان علوم اجتماعی وجود ندارد. لذا کثرت تعاریف و ویژگی‌های قومیت و نیز فقدان ارائه تعریف از قومیت در بسیاری از آثار باعث آشفتگی در حوزه این مفهوم شده است. مشکل دیگر زمانی به وجود می‌آید که محقق، اصطلاح قومیت را در بررسی کشورهای خاورمیانه که جوامعی پیچیده‌اند به کار می‌گیرد. در کشورهای خاورمیانه نمی‌توان ملاک واحدی برای تعیین مرز میان گروه‌های قومی مشخص کرد و حتی نمی‌توان مرز مشخصی بین گروه قومی با ملت ترسیم کرد. برای مثال در لبنان، مذهب ملاک تمایز است. در افغانستان عموماً زبان و در ایران هر دو عامل ملاک شناسایی گروه‌های قومی است.

با توجه به آنچه بحث شد می‌توان گفت که به رغم عدم ثبات و آشفتگی در مفهوم‌بندی قومیت و مسائل مربوط به آن، تمام محققان و دانشمندان و نویسندگان امور مسائل قومی بر این نکته توافق دارند که قومیت هم عوامل عینی^۲ و هم فاکتورهای ذهنی^۳ دارد که فاکتورهای عینی آن عبارتند از: پیشینه تاریخی، دین و سرزمین مشترک، زبان مشترک و غیره، اما فاکتورهای ذهنی آن شامل هویت، احساس تعلق به سرزمین خاص، منافع و علائق مشترک

1 - Maning Nash
2 - Objective
3 - Subjective

می‌باشد (صنیع‌اجلال، همان).

با توجه به تعاریف و معیارهای ارائه شده به‌طور کلی می‌توان ۸ شاخص را به عنوان معیار تعیین گروه‌های قومی ذکر کرد که عبارتند از (همان):

۱ - نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکان اسطوره‌ای

۲ - پیشینه تاریخی مشترک

۳ - سرزمین مشترک

۴ - زبان و مذهب مشترک

۵ - فضاهای مشترک زیستی

۶ - آداب و رسوم مشترک

۷ - ارزش‌های مشترک

۸ - احساس تعلق به یک گروه واحد

البته برای اینکه یک گروه قومی خود را قومیتی متمایز و مشخص بدانند، وجود همه شاخص‌های فوق ضروری نیست. علاوه بر اینکه هر یک از این شاخص‌ها همان اندازه که امکان عینی بودن دارند ممکن است زاییده اسطوره‌ها و باورهای اعضای یک گروه قومی باشند. به هر حال این عوامل باعث شکل‌گیری یک هویت قومی خاص می‌شود که خود را متمایز از سایر همسایگان می‌داند. البته مرز بین این‌ها همیشه پایدار نیست و بسته به میزان شرایط عینی و ذهنی در دوره‌های مختلف تاریخی همواره در حال تغییر است. ضمن اینکه ارزش این عوامل نیز در دوره‌های مختلف، تغییر می‌کند. به‌عنوان مثال شاخص‌های ذکر شده برای قومیت را می‌توان در بسیاری از تعاریف برای ملت نیز مشاهده نمود. سرزمین مشترک، پیشینه تاریخی، زبان، مذهب، ارزش‌ها و احساس تعلق همان‌طور که در تعریف یک قوم واحد کاربرد دارند برای تعریف ملت نیز به‌کار گرفته شده‌اند. همین امر اهمیت آرایه تعاریف از مفاهیم اصلی در هر پژوهش علمی را نشان می‌دهد.

هویت قومی

در یک تعریف کلی هویت یا آنچه تصور ما از خویشتن گفته می‌شود یک تصویر کلی از وجود ما در برابر دیگران است. بنابراین هویت از یکسو شناخت ما از خویشتن است و از سوی دیگر این شناخت زمانی به دست می‌آید که ما در برابر دیگری یا غیر قرار می‌گیریم و از همین رو نقطه عزیمت شناخت ما از خویشتن مواجه شدن با دیگران است. (قریشی، ۱۳۸۱: ۳۹)

با شکل‌گیری نظریه اجتماعی هویت که اولین بار توسط مایکل باختین در عرصه نقد ادبی مطرح شده بود هویت در تعریف خود در مقابل دیگری شکل گرفت. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

بر همین اساس است که در عصر شکل‌گیری دولت‌های مدرن و تلاش برای تقویت بنیادهای دولت - ملت‌ها هویت، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای در دست دولت‌ها در شکل‌دهی به انسجام ملی درون مرزهای جغرافیایی کشور تحت حاکمیتشان تبدیل شد و مفهوم هویت ملی در رأس همه هویت‌یابی‌ها و مرجع بر آنان قرار گرفت.

اما با فروپاشی نظام دوقطبی و آغاز فرآیندی که از آن به جهانی شدن تعبیر می‌شود یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌های ملی، بقای دولت - ملت در بستری از روندهای اجتناب‌ناپذیر جهانی از قبیل جهانی شدن تولید، گسترش ارتباطات ماهواره‌ای و انفورماتیک، پیدایش دنیای مجازی و ظهور بازیگران فراملی و فروملی متعدد و متنوع است. (صنیع‌اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰)

برای هویت ملی شاخص‌های مختلفی ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از: ژئوپولیتیک یا جغرافیای سیاسی، تاریخ، سابقه فرهنگی، مذهب، زبان و... نکته اینکه حضور این شاخص‌ها در شکل‌دهی به هویت ملی یک کشور امری نسبی است و در بین ملل مختلف متفاوت است. بر همین اساس اولین مسأله‌ای که در یک کشور باید مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد، تعیین منابع هویتی و شاخص‌های شکل‌دهنده به هویت ملی آن است. شناسایی این مؤلفه‌ها بسترساز تقویت و تداوم انسجام و پیوستگی ملی یک کشور و تضعیف و غفلت از آنها منجر به گسترش واگرایی و فروپاشی یک ملت خواهد بود.

نکته اینکه در کشورهای متشکل از چندین قوم و طایفه، شناسایی این مؤلفه‌های مقوم هویت ملی در طول و در رأس سایر هویت‌ها از جمله هویت قومی اهمیت بالایی دارد. از

آنجا که مؤلفه‌هایی چون زبان، نژاد، گذشته تاریخی، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک از شاخص‌های متمایز کننده اقوام از یکدیگر نیز محسوب می‌شوند، تأکید بر هویت‌یابی قومی که در تعارض با دیگری شکل می‌گیرد که درون همان مرزهای مشترک قرار دارد، اگر جایگزین هویت ملی گردد حرکت‌های واگرایانه قومی را سبب خواهد شد. فروپاشی یوگسلاوی، تجزیه چکسلواکی به دو کشور، فروپاشی شوروی سابق به پانزده جمهوری مستقل و تداوم درگیری‌ها در اکثر این جمهوری‌ها نمونه‌هایی از این هویت‌یابی قومی هستند. (Ralph Peters, Ibid)

با توجه به موارد مطرح شده می‌توان هویت‌ها را مطابق نظر مانوئل کاستلز در سه دسته هویت مقاومت، برنامه‌دار و مشروعیت‌بخش و به شرح زیر مورد بررسی قرار داد. (کاستلز، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳):

الف) هویت مشروعیت‌بخش

این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنش‌گران اجتماعی گسترش دهد و عقلائی کند. این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است، اما با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز هم‌خوانی دارد.

ب) هویت مقاومت

این هویت به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق مسلط بی‌ارزش دانسته می‌شود. از همین روی همان‌طور که کالهن^۱ در توضیح خود درباره ظهور خط‌مشی‌های هویتی مطرح ساخته است، سنگ‌رایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود. از این رو این هویت به‌عنوان هویت مقاومت شناخته می‌شود.

1 - Calhan

ج) هویت برنامه‌دار

هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنها را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. طبعاً، هویت‌هایی که در آغاز به منزله هویت مقاومت شکل می‌گیرند، ممکن است مبلغ برنامه‌هایی شوند یا ممکن است در طول تاریخ در میان نهادهای جامعه، به نهاد مسلط بدل شوند و بدین ترتیب به منظور عقلانی کردن سلطه خود به هویت‌های مشروعیت‌بخش تبدیل شوند. در واقع، تحول هویت‌ها در طول این توالی نشان می‌دهد که از دیدگاه نظریه اجتماعی، هیچ هویتی نمی‌تواند یک جوهر به شمار آورده شود و هیچ هویتی به خودی خود خارج از متن تاریخی خود، ارزش مترقی یا ارتجاعی ندارد. (کاستلز، همان: ۲۵-۲۴)

هر یک از فرآیندهای هویت‌سازی، به نتیجه متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد. هویت مشروعیت‌بخش جامعه مدنی ایجاد می‌کند، یعنی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادها و همچنین مجموعه‌ای از کنش‌گران اجتماعی سازمان یافته و ساختارمند، این مجموعه هویتی را باز تولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را عقلانی می‌سازد.

نوع دوم هویت‌سازی یعنی مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها، اجتماعات می‌شود. این هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر هویت حاکم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند و معمولاً بر مبنای هویت‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا بوسیله تاریخ، جغرافیا یا زیست‌شناسی تعریف شده‌اند و تبدیل مرزهای مقاومت را به جنبه‌های اساسی و ذاتی آسان‌تر می‌کنند. مثلاً ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت، همانطور که شف^۱ می‌گوید، غالباً «از بطن احساس بیگانگی و احساس خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی برمی‌خیزد».

1 - Shef

سومین فرآیند ساختن هویت، یعنی هویت برنامه‌دار، به ایجاد سوژه {فاعل} می‌انجامد که بنا به تعریف آلن تورن (همان):

”آنچه من سوژه {فاعل} می‌نامم عبارت است از آرزوی فرد بودن، آرزوی خلق تاریخ شخصی، آرزوی معنا دادن به کل تجربه‌های زندگی فردی... تبدیل افراد به سوژه‌ها از ضرورت ترکیب دو نوع احراز و اثبات {هویت} ناشی می‌شود: یکی اثبات حق افراد در برابر اجتماعات و دیگری اثبات {هویت} افراد در برابر بازار.“

سوژه‌ها {فاعلان} با اینکه به وسیله افراد ساخته می‌شوند، همان افراد نیستند. سوژه‌ها کنش‌گر اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه‌های خود به معنایی همه جانبه دست می‌یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای یک زندگی متفاوت است که هرچند ممکن است مبتنی بر یک هویت تحت ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه به منزله استمرار برنامه این هویت گسترش یافته است. (کاستلز، همان: ۲۷)

در این مقاله با نگاه فرآیندی در صدد توضیح چگونگی امکان دگردیسی هویت مقاومت و به هویت مشروعیت‌بخش در راستای تحقق آمایش دفاعی - فرهنگی مورد توجه است. مبنای این فرایند دگردیسی تحول در فرهنگ راهبردی گروه‌های قومی است.

فرهنگ راهبردی

جک اسنایدر در سال ۱۹۷۷ برای نخستین بار تلاش کرد که مفهوم فرهنگ راهبردی را به عنوان چارچوبی برای تفسیر گسترش دکترین‌های هسته‌ای آمریکا و شوروی بکار گیرد. بر اساس این چارچوب، دکترین‌های هسته‌ای این دو کشور محصول محدودیت‌های تکنولوژیک و بسترهای سیاسی، تاریخی و سازمانی متفاوت آنهاست. (Lantis, 2005)

گری کالین^۱ فرهنگ راهبردی را ناظر بر مجموعه‌ای وسیع از ایده‌هایی می‌داند که در بطن

1 - Gray Colin

مناسبات اجتماعی بازتولید شده‌اند، به نحوی که با سیاست‌های دفاعی و موضع‌گیری‌های نظامی همخوان هستند. اجزای هر فرهنگ راهبردی متشکل از سه محورند. (Colin, 1999: 28):

- تجربه تاریخی کشور مورد بررسی؛
- فرهنگی که در بطن مناسبات اجتماعی بازتولید شده (منظور از این فرهنگ ایده‌هایی است که در اذهان شهروندان وجود دارد، ایده‌هایی که بر اساس آنها افراد خود را شهروند تلقی می‌کنند)؛
- ابزارهای نهادی این ایده‌ها (مدارس، اماکن مذهبی، الگوهای سازمان‌های نظامی و دیوان‌سالار و مواردی از این دست).

به اعتقاد خاویر کریم^۱ فرهنگ راهبردی ناظر بر الگوهای رفتاری و ایستارهای سنتی گروه‌های ملی و فروملی در خصوص تهدید و بکارگیری نیروی نظامی است. این مهم بیانگر آن است که ایستارها و الگوهای رفتاری از طریق فرایند جامعه‌پذیری ایجاد و طی زمان باعث شکل‌گیری باورهای عمومی می‌شوند. نکته حائز اهمیت در خصوص فرهنگ راهبردی آن است که اجتماعات انسانی از وجوه آفاقی^۲ برخوردار است که به سادگی مشاهده‌پذیر نیستند. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر این وجوه آفاقی عبارتند از جغرافیا، سطوح فناوری، توسعه اقتصادی، تاریخ، حجم و اندازه کشور و... برای مثال عوامل جغرافیایی از قبیل طبیعت و امنیت مرزهای طبیعی ممکن است فرهنگ راهبردی را بر حسب الگوهای تاریخی دوستی و دشمنی میان اجتماعات انسانی شکل دهد. در خصوص عوامل اقتصادی طرح پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا اقتصاد خودکفا است؟ ظرفیت‌های اقتصادی کدام است؟ نیز بر فرهنگ راهبردی اثرگذارند. (Carim, 1999: 61)

مهم‌ترین دلایل اهمیت فرهنگ راهبردی را به شرح زیر می‌توان برشمرد. (Carim, Ibid: 63)

1 - Xavier Carim
2 - Subjectivity

- کم‌رنگ کردن تأثیر رویکردهای قوم‌مدار^۱ در تحلیل راهبردی
- برجسته کردن اهمیت تاریخ در تحلیل‌های مرتبط با توسعه توان ملی نظامی
- از میان بردن مرزهای مصنوعی میان محیط‌های داخلی و خارجی سیاست‌گذاری
- کمک به ارزیابی دقیق تهدید

به‌هر حال، مفیدترین روش پرداختن به مفهوم فرهنگ راهبردی مطالعه‌ی آن در چارچوب متن^۲ است. واژه‌ی متن در اینجا به دو معنی به‌کار می‌رود. از یک سو فرهنگ به مثابه متن به وقایع و رویدادها معنی می‌بخشد، آدمیان ساکن فرهنگ راهبردی خود، جزء تفکیک‌ناپذیر متن راهبردی مختص خود هستند. متن، انسان‌های اجتماعی شده و جهان پیرامون آن‌ها را درهم می‌بافد و در نتیجه می‌توان گفت که انسان‌ها بخشی از متن راهبردی خود به-شمار می‌روند. (گری، ۱۳۸۶: ۲)

با توجه به پیوند مفهومی و عملی فرهنگ راهبردی با آمایش دفاعی - فرهنگی، در ادامه پس از مشخص کردن مفهوم آمایش دفاعی - فرهنگی از منظر این مقاله مدل پیشنهادی به منظور آمایش دفاعی - فرهنگی ارائه شده است.

آمایش دفاعی - فرهنگی

مفهوم آمایش ناظر بر چینش ارادی و ترکیب تعاملی عناصر فضا‌ساز محیط جغرافیایی است و از این رو در این برداشت همواره برنامه‌ریزی مستتر است. (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۳)

آمایش سرزمین در حال حاضر شامل سازماندهی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیستی محیطی به منظور تحقق آینده‌ای مطلوب پیشنهاد می‌شود. (همان: ۳۲)

اما آمایش مناطق مرزی ناظر بر سازماندهی فضایی مناطق مرزی به منظور بهره‌وری مطلوب و متناسب از مزیت‌های این مناطق در راستای منافع ملی و در چارچوب توسعه و

1 - Ethnocentrism

2 - Context

امنیت کشور است. شایان ذکر است که این امر از طریق توزیع بهینه جمعیت و فعالیت در پهنه جغرافیایی مناطق مرزی امکان‌پذیر خواهد بود، به گونه‌ای که هر یک از این مناطق متناسب با قابلیت‌ها، نیازها، محدودیت‌ها و تهدیدات مربوط به امنیت و دفاع در آن از طیف مناسبی از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و امنیتی برخوردار بوده و امکان رشد مادی و معنوی را برای ساکنین این مناطق فراهم سازد. (همان: ۳۵) خط‌مشی‌های کلی نظام در خصوص آمایش سرزمینی به شرح زیر است: (قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص)، ۱۳۸۵: ۱۶)

۱ - ملاحظات دفاعی و امنیتی

۲ - وحدت و یکپارچگی سرزمین

۳ - حفظ هویت اسلامی - ایرانی و حراست از میراث فرهنگی

۴ - تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور

۵ - توجه به توسعه متکی بر منابع داخلی و رفع محرومیت‌ها، خصوصاً در مناطق روستایی کشور

همچنین هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۸/۶ براساس پیشنهاد شماره ۱۰۱/۱۳۴۱۰۸ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به استناد اصل یکصد و سی هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضوابط ملی آمایش سرزمین را تشریح و تصویب کرده است. در ماده ۱ این مصوبه آمده است جهت‌گیری‌های ملی آمایش سرزمین در راستای تبیین فضایی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران و ترسیم الزامات تحقق آن در توسعه بلندمدت کشور و مبتنی بر اصول مصوب آمایش سرزمین، شامل ملاحظات امنیتی و دفاعی، کارآیی و بازدهی اقتصادی، وحدت و یکپارچگی سرزمین، گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای، حفاظت محیط‌زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی - ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور، رفع محرومیت‌ها، به خصوص در مناطق روستایی کشور، تنظیم شده است.

با توجه به مفاهیم بررسی شده از قبیل قومیت، هویت، فرهنگ راهبردی و آمایش و نیز اهمیت و جهت‌گیری‌های کلی نظام در خصوص آمایش سرزمینی می‌توان گفت که آمایش

دفاعی - فرهنگی در مناطق مرزی ناظر بر ایجاد سامانه دفاعی نرم‌افزاری است که اجزای این سامانه شامل آن دسته از ایستارها، باورها، گرایش‌ها و الگوهای شناختی می‌شود که زمینه‌ساز وحدت و همبستگی ملی است. در این سامانه الگوهای شناختی واگرا و تجزیه‌طلب اثربخش نیست. به کمک این سامانه می‌توان هویت مقاومت و برنامه‌دار را که امنیت ملی را به چالش می‌کشد، به هویت مشروعیت‌بخش که ناظر بر هویت یکپارچه ملی است سوق داد.

بررسی نظری و ارائه مدل مفهومی ارزیابی آمایش دفاعی - فرهنگی

بررسی و ارزیابی نظریات موجود به منظور تدوین و طراحی مدلی مناسب برای آمایش دفاعی - فرهنگی در مناطق مرزی ایران، بیانگر آن است که عمده این نظریات سطح تحلیل خود را متوجه عوامل بیرونی ساخته‌اند. حال آنکه نظام شناختی، ایستارها و باورها و هنجارهای شکل‌دهنده به فرهنگ راهبردی اعضای اجتماع ساکن در مناطق مرزی ناظر بر عوامل درونی هستند. از این رو در طراحی مدل مفهومی مناسب برای آمایش دفاعی - فرهنگی در مناطق مرزی ضمن توجه به عوامل بیرونی تلاش شده است با عنایت به تبارشناسی جنبش‌های واگرا در مناطق مرزی، و با محور قرار دادن ریشه‌ها و عوامل درونی شکل‌دهنده به کنش فردی، شاخص‌ها و نماگرهای مؤثر بر شکل‌گیری فرهنگ راهبردی اقوام ایرانی شناسایی شود. شناسایی ایستارها، باورها و الگوهای شناختی ساکنان مناطق مرزی از زوایای نظری مختلفی قابل فهم است. از جمله نظریات بدیعی که می‌تواند به منظور شناسایی عوامل درونی (ایستارها، باورها و عوامل شناختی و...) به کار گرفته شود، نظریه کنش اجتماعی است. با تکیه بر این نظریه می‌توان با مبنا قرار دادن نگرش‌ها، ایستارها، باورها و در مجموع عوامل شناختی که زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتار و کنش فردی می‌شود، به تحلیل شکل‌گیری فرهنگ راهبردی ساکنان مناطق مرزی پرداخت. در این نظریه کنش اجتماعی در سه سطح انتزاعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

الف) اولین سطح انتزاع ناظر بر سه مفهوم کنش^۱، کنش‌گر^۲ و وضعیت^۳ کنش است. منظور از کنش نوعی رابطه است که در بین اجزای یک نظام برقرار می‌شود و منظور از کنش‌گر، یک نظام کنش است که در آن تمایل و گرایش به کنش (رابطه) برقرار است. وضعیت کنش نیز از نقطه نظر کنش‌گر تعریف می‌شود. وضعیت کنش متشکل از سه عنصر اساسی است که عبارتند از: اعیان^۴، اهداف^۵ و هنجارها^۶. اعیان به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از: اعیان اجتماعی، اعیان فرهنگی و اعیان فیزیکی. از نقطه نظر کنش‌گر، اعیانی اجتماعی هستند که از خود واکنش اجتماعی نشان دهند یعنی حائز نظام تمایلی یا انگیزشی هستند. اعیان فرهنگی صرفاً رساننده نوعی معنا (مثل اسطوره، نماد، علامت، اندیشه، استعاره و...) هستند و اعیان فیزیکی نیز به هویت‌های مادی و جامدی اطلاق می‌شود که قابلیت دستکاری و تصرف داشته باشند. (چلبی، ۱۳۸۳: ۲۵-۵)

ب) دومین سطح انتزاع ناظر بر چهار نوع نظام کنش و ارتباط آنها با هم است که عبارتند از: نظام اثباتی، نظام شخصیت^۷، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی. منظور از نظام اثباتی آرایش فرصت‌های فیزیکی، شیمیایی و آلی است. نظام شخصیت ناظر بر برخورد و تعامل نظام اثباتی انسانی با نظام‌های اجتماعی و فرهنگی در خلال فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر نظام شخصیت از ترکیب تدریجی و مداوم نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی و معانی حاصل می‌شود. نظام فرهنگی ناظر بر مجموعه‌ای از معانی است که از وضعیت کنش انتزاع می‌شود. این معانی رساننده باورها، ارزش‌ها، نمادها و فرمان‌ها هستند که میان آنها سازگاری منطقی موجود است. نظام اجتماعی ناظر بر تعامل شبکه‌ای کنشگران فردی و جمعی است.

-
- 1 - Action
 - 2 - Actor
 - 3 - Situation
 - 4 - Objects
 - 5 - Goals
 - 6 - Norms
 - 7 - Dispositional System

ج) سومین سطح انتزاع ناظر بر مفهوم کلی نظام کنش است که از ترکیب چهار نظام فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و اثباتی حاصل می‌شود. این نظامها برای حفظ بقای خود در ارتباط با محیطهای داخلی و خارجی مقتضیات کارکردی مشترکی دارند. بر اساس نظریه کنش چهارنوع ضرورت کارکردی (AGIL) برای حفظ نظام مطرح است که عبارتند از (چلبی، همان):

۱ - انطباق با محیط؛ هر گاه بین نظام کنش و محیط مبادلات کارکردی وجود داشته باشد در آن صورت می‌توان گفت که نیاز انطباق آن تأمین شده است.

کارکرد (خروجی) نظام در بعد انطباق (A)، آمایش منابع در قبال بقا در محیط است.

۲ - تحصیل هدف؛ مسأله نظام کنش در این بعد، تعیین و تعریف اهداف و راههای رسیدن به آن است. کارکرد (خروجی) نظام در مرحله تحصیل هدف (G)، بسیج منابع در قبال کسب هدف است.

۳ - انسجام؛ مسأله نظام در بعد انسجام (I)، هماهنگی و همکاری در بین اجزای نظام است. کارکرد (خروجی) نظام در فاز انسجام (I)، ایجاد ارتباط در قبال انسجام است.

۴ - حفظ الگوهای نمادی نهفته؛ مشکل نظام در بعد حفظ الگو (L)، تولید، اشاعه و حفظ رموز بقای خود در ارتباط با محیطهای بیرونی و درونی‌اش است. کارکرد نظام در این مرحله ارائه معنا در قبال ثبات و تغییر و انتقال پایدار است.

در نظریه کنش، نظام اجتماعی از چهار نظام فرعی تشکیل می‌شود که عبارتند از: نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی - اجتماعی و نظام اجتماع ۱. هر یک از چهار نظام مذکور یکی از مقتضیات کارکردی پیش گفته را برای جامعه برآورده می‌سازد. نظام اقتصادی کارکرد انطباق (A)، نظام سیاسی کارکرد حصول به هدف (G)، نظام فرهنگی - اجتماعی کارکرد حفظ الگوهای نمادی (L) و نظام اجتماع کارکرد انسجام (I) را در جامعه بر عهده دارد. در ادامه برخی

-
- 1 - Adaptation
 - 2 - Goal Attainment
 - 3 - Integrational
 - 4 - Latent Pattern Maintenance

از مختصات عمده چهار نظام فرعی جامعه مورد بررسی شده است.

در میدان تعاملی اقتصاد، روابط از نوع روابط مبادله‌ای است. رسانه نمادین آن در مناسبات اجتماعی اعم از درون یا مابین نظام اقتصادی و نظامهای دیگر پول است و منطق درونی آن مبتنی بر محاسبه فایده‌مندی است. هنجار اجرا در این نظام، تلاش و کارایی است.

در میدان تعاملی سیاست، رابطه غالب، رابطه اقتدار است. رسانه نمادین این نظام در تعاملات اجتماعی قدرت است و قانون درونی آن بر تحقق هدف استوار است. هنجار محوری اجرا در این نظام، مسئولیت نسبت به قواعد و قوانین نظام است و از کنشگران این انتظار است که قواعد پذیرفته شده نظام را در میدان عمل مراعات نمایند.

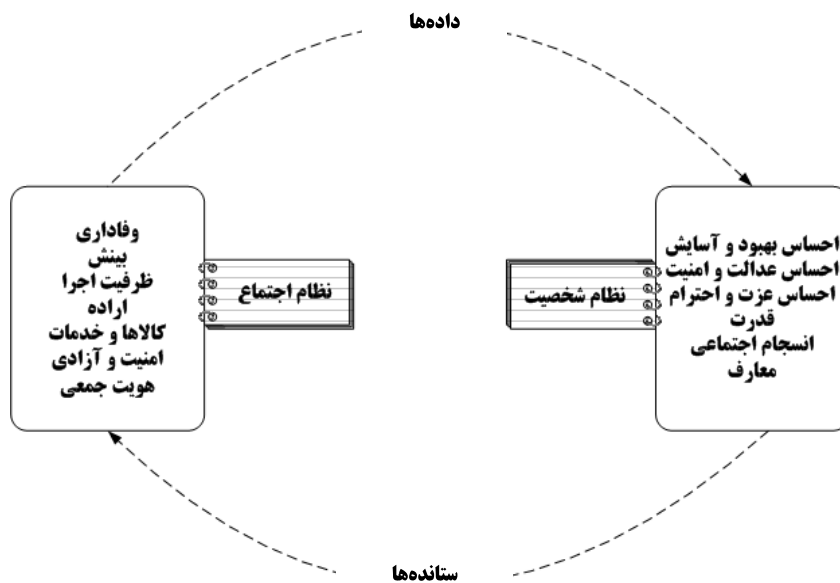
نظام اجتماع منشأ بروز و ظهور هر نوع «ما» و گروه اجتماعی است. روابط غالب در هر اجتماع از نوع معاشرتی و عاطفی است و لذا روابط بیشتر هدف هستند تا وسیله. هنجار کلیدی در این نظام وفاداری است. کار اصلی این نظام تولید احساس جمعی است و با تولید احساس، انرژی عاطفی برای حفظ همبستگی و احساس تعهد نسبت به اجتماع فراهم می‌شود.

در حوزه فرهنگ، نمادها، اندیشه‌ها، مفاهیم و اسطوره‌ها رد و بدل می‌شوند. رسانه تنظیمی در مناسبات گفتگویی، استدلال و قانون درونی آن سازگاری منطقی است. کار اصلی این نظام تولید و توزیع (آموزش و جامعه‌پذیری) اندیشه‌ها، معارف، ارزشها و قواعد گوناگون در جامعه است. نظام فرهنگی- اجتماعی همزمان با تولید اندیشه‌ها، باورها و ایستارها کار تغییر و تنظیم نمادی جامعه را نیز تا حدودی بر عهده دارد. قاعده کلیدی برای اجرا در این نظام صداقت است.

شاخص‌های پیشنهادی برای ارزیابی فرهنگ راهبردی

با توضیحاتی که درباره مختصات عمده چهار نظام فرعی جامعه ارائه شد، اکنون می‌توان فهرستی از اعیان فرهنگی (مفاهیم، ارزشها، نمادها، اندیشه‌ها، اسطوره‌ها و...) و اعیان اجتماعی (کنشگران فردی و جمعی) را بطور جداگانه برای هر یک از چهار نظام مذکور به منظور سنجش و ارزیابی باورها، ایستارها، نگرشها و ارزشها و به عبارتی دیگر فرهنگ

راهبردی ساکنان مناطق مرزنشین پیشنهاد کرد. نقطه عزیمت مفهومی برای تعیین موضوعات مطالعه، ارتباط نظام جامعه و نظام شخصیت بویژه شبکه مبادلات داده‌ها (Inputs) (عوامل) و ستانده‌ها (Outputs) (محصولات) است. شبکه مبادلاتی نظام اجتماع و نظام شخصیت در ابعاد چهارگانه در شکل ۳- نشان داد شده است.



شکل ۳ - شبکه مبادلاتی نظام اجتماع و نظام شخصیت

مطابق این نمودار فرهنگ راهبردی ساکنان مناطق مرزی ناظر بر در نظر گرفتن عواملی در ابعاد چهارگانه زیر است (چلبی، همان):

- ۱ - وفاداری و دل‌بستگی: در این بعد احساس مثبت و منفی (ناشی از مجموعه ارزیابی‌های اخلاقی، کارکردی و زیباشناختی نسبت به خود، جامعه و محیط) با ترکیب و ضریب معینی از شخصیت وارد نظام اجتماع می‌شود.
- ۲ - بینش و شناخت: در این بعد طرز تلقی و پنداشت مفهومی از جامعه و ارکان آن با

ترکیب و ضریبی مشخص از هر نظام شخصیت وارد نظام اجتماع می‌شود.
 ۳ - ظرفیت اجرا: در این بعد توانایی هوشی و عملی هر شخصیت با ضریب معینی وارد نظام اجتماع می‌شود.

۴ - اراده و انگیزه: در این بعد میزان تمایل به انجام فعلی و یا ترک آن و یا به عبارت ساده‌تر میزان تمایل به فعالیت با ضریب معینی برای هر شخصیت وارد نظام اجتماع می‌شود.

مطابق شکل ۳ - ورودی‌های نظام اجتماع برای نظام شخصیت عبارتند از:
 کالاها و خدمات، امنیت و آزادی، هویت جمعی و ارزش، دانش و هویت فردی.
 آنچه تا کنون در مورد مبادلات بین دو نظام عنوان شد، ناظر بر عواملی بود که هر یک از دو نظام برای دیگری فراهم می‌کند. حال چنانچه به ستانده‌ها یا محصولات در این مبادلات توجه شود، مشخص می‌شود که ستانده‌های نظام شخصیت عبارتند از:

الف) احساس بهبودی و آسایش. این بعد ناظر بر احساس سلامتی، احساس رفاه مادی، احساس رضایت شغلی و نظایر آن است.

ب) احساس عدالت و احساس امنیت. این بعد شامل اجزایی نظیر احساس امنیت، احساس خودمختاری و استقلال (در مقابل احساس عجز و درماندگی)، احساس امید و احساس عدالت می‌شود.

ج) احساس همبستگی اجتماعی. این بعد شامل اجزایی نظیر احساس دوستی و همبستگی، احساس خشنودی خانوادگی، احساس هویت قومی، احساس هویت سازمانی، احساس اعتماد بین شخصی، احساس هویت جامعه‌ای.

د) احساس عزت و احترام. این بعد ناظر بر اجزایی نظیر احساس هویت فردی، عزت نفس و احساس بصیرت و تعین اجتماعی می‌شود.

و ستانده‌های نظام اجتماع را مطابق جدول ۱ عبارتند از:

الف) قدرت. این بعد شامل تولید کالاها، خدمات و فرآورده‌ها و مصنوعات جدید می‌شود.

ب) انسجام اجتماعی. این بعد ناظر بر وحدت ملی و انسجام جامعه‌ای است.
 ج) معارف. این بعد شامل انواع نمادها، اندیشه‌ها، ارزشها و اسطوره‌ها می‌شود.
 با توجه به مبانی نظری و مفهومی ارائه شده به منظور تبیین ملاحظات اساسی در آمایش دفاعی - فرهنگی مناطق مرزنشین دو مجموعه موضوع برای مطالعه پیشنهاد می‌شود: مجموعه ستانده‌ها و مجموعه داده‌های نظام شخصیت.

الف) ستانده‌های نظام شخصیت

۱- احساس بهبودی و آسایش

۱-۱- احساس سلامتی

۱-۲- احساس رفاه مادی

۱-۳- احساس رضایت شغلی

۲- احساس عدالت، امنیت و آزادی

۲-۱- احساس عدالت اجتماعی

۲-۱-۱- احساس عدالت اجتماعی از حیث ثروت

۲-۱-۲- احساس عدالت اجتماعی از حیث قدرت

۲-۱-۳- احساس عدالت اجتماعی از حیث منزلت

۲-۱-۴- احساس عدالت اجتماعی از حیث معرفت و دانش

۲-۱-۵- احساس عدالت قضایی

۲-۱-۶- احساس عدالت رویه‌ای

۲-۱-۷- احساس عدالت قومی

۲-۱-۸- احساس عدالت اطلاعاتی

۲-۲- احساس امنیت

۲-۲-۱- احساس امنیت جانی و غذایی

۲-۲-۲- احساس امنیت دسته‌جمعی

۲-۲-۳- احساس امنیت مالی

۴-۲-۲-احساس امنیت فکری

۳-۲-احساس استقلال فردی

۴-۲-احساس امید

۳-احساس همبستگی اجتماعی

۱-۳-احساس هویت جمعی

۱-۱-۳-احساس هویت خانوادگی

۲-۱-۳-احساس هویت سازمانی

۳-۱-۳-احساس هویت قومی

۴-۱-۳-احساس هویت ملی

۲-۳-احساس اعتماد

۱-۲-۳-احساس اعتماد بین شخصی

۲-۲-۳-احساس اعتماد انتزاعی

۳-۲-۳-احساس رضایت خانوادگی

۴-۲-۳-احساس دوستی و همبستگی

۴-احساس عزت و احترام

۱-۴-احساس هویت فردی

۲-۴-احساس عزت نفس

۳-۴-احساس بصیرت و تعین اجتماعی

همانگونه که در مبانی نظری اشاره شد عوامل چهارگانه‌ای که نظام شخصیت برای نظام اجتماع فراهم می‌کند، معطوف به جامعه و ارکان آن در حوزه‌های چهارگانه فضای کنش اجتماعی است. لذا برای مطالعه عوامل چهارگانه مذکور لازم است آنها را در ارتباط با اعیان اجتماعی و اعیان فرهنگی عمده چهار نظام فرعی جامعه، یعنی نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام اجتماع و نظام فرهنگی - اجتماعی، مطابق جدول ۱ دید.

جدول ۱ - نظامهای فرعی جامعه

نظام	اعیان اجتماعی (کنشگران جمعی)	اعیان فرهنگی (مفاهیم، ارزشها، اندیشه‌ها و هنجارها)
نظام اقتصادی	خانواده، سازمان خصوصی کار، سازمان دولتی کار، بانک، شرکت بیمه، شهرداری، بیمارستان، اصناف، انجمنهای حرفه‌ای، اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری	آزادی، کار، مالکیت، بازار، فناوری، محیط زیست، پس‌انداز، صرفه‌جویی، تولید، توزیع، مبادله، مصرف، تضاد بین فرد و جمع، تلاش و کارایی فنی (هنجار محوری)
نظام سیاسی	قوه مجریه، قوه قضائیه، قوه مقننه، دادگاه، پلیس، ارتش، سپاه، نهاد رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، احزاب سیاسی	عدالت، حکومت، قانون، قانون اساسی، ملیت، مذهب، سرود ملی، پرچم ملی، مفاخر ملی (ادبی، سیاسی، مذهبی، نظامی)، گذشته مشترک (خطرات مشترک)، سرنوشت مشترک، سرزمین مشترک، بیگانه، شهروند، جامعه مدنی، صلح، طبقات اجتماعی، تضاد اجتماعی، اعیان ملی (مذهبی، باستانی، دولتی)، مسئولیت نسبت به قواعد و قوانین اجتماعی (هنجار محوری)
نظام اجتماع	خانواده، قوم، مذهب (مسجد)، انجمنهای خیریه، جامعه	عام‌گرایی، دوستی، تعاون، ازدواج، بردباری، جنسیت، قومیت، یاری، غریبه، مردم، تضاد قومی، وفاداری (هنجار محوری)
نظام فرهنگی اجتماعی	خانواده، مدرسه، دانشگاه، حوزه، رسانه‌های جمعی، انجمنهای علمی، انجمنهای ادبی، انجمنهای دینی	غایت (خدا)، دین، انسانیت، عقلانیت، جهان، علم، فلسفه، هنر، صداقت (هنجار محوری)

بر اساس مدل و حوزه‌های مفهومی ارائه شده در جدول ۱ متغیرهای نهایی مورد بررسی

در پیمایش فرهنگ راهبردی ساکنان مناطق مرزنشین عبارتند از:

۱- احساس بهبودی و آسایش

۱-۱ احساس سلامتی

۱-۲ احساس رفاه مادی

۱-۳ احساس رضایت شغلی

- ۲- احساس عدالت اجتماعی
- ۲-۱- احساس عدالت از حیث توزیع ثروت
- ۲-۲- احساس عدالت قومی
- ۳- احساس امنیت
- ۴- احساس آزادی
- ۵- احساس امید
- ۶- احساس دوستی و همبستگی اجتماعی
- ۶-۱- احساس هویت ملی
- ۶-۲- احساس اعتماد متقابل
- ۶-۳- احساس اعتماد تعمیم یافته
- ۶-۴- احساس دوستی
- ۶-۵- احساس رضایت خانوادگی
- ۷- احساس عزت و احترام
- ۷-۱- احساس هویت فردی
- ۷-۲- احساس عزت نفس
- ۷-۳- احساس بصیریت و تعین اجتماعی
- ۸- گرایش دینی
- ۸-۱- دینداری
- ۸-۲- مدارای مذهبی
- ۸-۳- گرایش مذهبی سکولار
- ۹- گرایش سیاسی
- ۹-۱- اعتماد به عملکرد حکومت
- ۹-۲- اعتماد به نهادهای حکومتی
- ۹-۳- علاقه سیاسی

- ۹-۴- احساس تأثیر سیاسی
- ۹-۵- ترجیحات سیاسی
- ۱۰- گرایش به عدالت
- ۱۰-۱- پنداشت از عدالت
- ۱۰-۲- تصور نسبت به تبعیض اجتماعی
- ۱۰-۳- پذیرش نابرابری اجتماعی
- ۱۱- فشار هنجاری
- ۱۱-۱- فشار هنجار صداقت
- ۱۱-۲- فشار هنجار وفاداری
- ۱۲- عام‌گرایی
- ۱۳- رواج ارزشهای اخلاقی
- ۱۴- اهمیت مسائل اجتماعی
- ۱۵- اهمیت موضوعات عام
- ۱۶- اولویت ارزشهای شغلی
- ۱۷- گرایش رسانه‌ای
- ۱۷-۱- اعتماد به رسانه‌های جمعی
- ۱۷-۲- استفاده از رسانه‌ها
- ۱۷-۳- اولویت منابع خبری
- ۱۸- خصوصیات زمینه‌ای (سن، جنس، درآمد، تحصیل، وضع فعالیت، شغل، تأهل، قومیت، مذهب و محل سکونت)

جمع‌بندی

خلق آینده مطلوب در مناطق مرزی در گرو آینده‌اندیشی در خصوص پیشران‌ها، رویدادها و روندهای این مناطق است. اهمیت منطقه خاورمیانه از حیث ژئوپلیتیک،

ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک سبب شده این منطقه همواره مطمح نظر قدرتهای بزرگ باشد. رویارویی هوشمندانه و کنشگرایانه با تحولات و رویدادهای این منطقه ضرورت توجه به طیف وسیعی از متغیرها را ضروری می‌سازد. بنابراین آرایش و چیدمان اصول و محورهای آمایش دفاعی-امنیتی در مناطق مرزی باید ناظر بر طیف وسیعی از عواملی عینی-ذهنی، ملموس-ناملموس و درونی و بیرونی باشد. گذار از هویت مقاومت به هویت مشروعیت‌بخش سبب می‌شود هویت قومی نه در عرض هویت ملی بلکه در طول و ذیل آن معنا پیدا کند. فرهنگ راهبردی برآمده از هویت قومی مشروعیت‌بخش، در راستای حفظ و تحکیم همبستگی و اتحاد ملی عمل خواهد کرد.

شناسایی نماگرها و شاخص‌های فرهنگ راهبردی ساکنان مناطق مرزنشین با تکیه بر مدلی که ارائه شد زمینه شکل‌گیری ایستارها، باورها، گرایشها و هنجارهایی مؤثر بر همگرایی و وحدت ملی را فراهم می‌سازد. توصیه این نوشتار ناظر بر اجرای مدل مذکور و استخراج داده‌های مرتبط از طریق انجام پیمایشهای میدانی در مناطق مرزنشین است.

منابع

- ۱ - بیتس، دانیل و بلاک، فرد، انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
- ۲ - صنیع‌اجلال، مریم، بررسی علل بین‌المللی شدن مسأله کردها در خاورمیانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تابستان ۱۳۸۳.
- ۳ - صنیع‌اجلال، مریم. درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۴.
- ۴ - کاستلز، م؛ عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، مترجم: احد علی‌قلیان؛ ج ۲. تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
- ۵ - عندلیب، علی‌رضا. نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰.
- ۶ - قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیا(ص). پدافند غیرعامل: آشنایی با آمایش و دفاع سرزمینی، نشریه شماره ۷، بهار ۱۳۸۵.
- ۷ - قریشی، فردین، جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳۸۱ شماره ۱۱.
- ۸ - چلبی، مسعود. ارزشها و نگرشهای ایرانیان: چهارچوب مفهومی پیمایش. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرحهای ملی، ۱۳۸۳.
- ۹ - مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: ۱۳۸۴.
- 10 - Andrew G. Marshall, Creating an "Arc of Crisis": The Destabilization of the Middle East and Central Asia, Global Research, December 7, 2008, Available at: www.globalresearch.ca/PrintArticle.php?articleId=11313.
- 11 - Carim, Xavier, Critical and postmodern readings of strategic culture and Southern African security in the 1990s', *Politikon*, 1995: 22:2.
- 12 - Goldberg, Jeffrey, After Iraq: A report from the new Middle East and a glimpse of its possible future, *The Atlantic Monthly Magazine*, January/February 2008 available at: <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2008/01/after-iraq/6577/>
- 13 - Gray, Colin S. (2007) 'Out of the Wilderness: Prime Time for Strategic Culture', *Comparative Strategy*, 26:1, 1 – 20.
- 14 - Lantis, Jeffrey, Strategic Culture: From Clausewitz to Constructivism. *Strategic Insights*, Volume IV, Issue 10 (October 2005).
- 15 - Lewis, Bernard, Rethinking the Middle East. *Foreign Affairs*, Fall 1992.

- 16 - Nash, Maning, "The Core Elements of Ethnicity", John Hutchinson and Anthonng Smith eds, Ethnicity, London: Oxford University Press, 1996.
- 17 - Peters, Ralph, Blood borders: How a better Middle East would look?, Armed Forces Journal , June 2006, Available at: <http://www.armedforcesjournal.com/2006/06/1833899>
- 18 - Snyder, Jack L., The Soviet Strategic Culture: Implications for Limited Nuclear Operations, R-2154-AF, Santa Monica, CA: Rand, September 1977.
- 19 - The Defense Technical Information Center. The National Intelligence Strategy of the United States of America: Transformation Through Integration and Innovation. 2004. Available at: www.dtic.mi.